

حدود حجاب از منظر قرآن و حدیث

کوثر جابری*

چکیده

لزوم پوشیدگی زن در مقابل مردان بیگانه و داشتن حجاب، برای بانوان از سن تکلیف، از مسائل مهم دینی است. از این رو، تعیین حدود حجاب برای زنان با استناد به دلایل عقلی و نقلی به منظور ارایه طرحی که براساس آن پوشش شرعی بانوان تأمین گردد و نگاهی گذرا و اجمالی به آثار فقیهان و مفسران نشانگر آن است که مسئله به شدت مورد اختلاف است و در چگونگی و ابعاد آن بحث‌های زیادی می‌توان یافت.

روشن است که حدود پوشش و چگونگی آن در برابر نامحرم و اجنبی را باید با نگرشی در آیات و روایات و اقوال فقیهان به دست آورد و برای روشن‌تر شدن بحث و آگاهی‌های لازم در این باره تبیین تفسیری و فقهی آیه «و لا یبدین زینتهن»^۱ «إلا ما ظهر منها» ضروری است.

باتوجه به مفهوم حدود که در لغت به معنای متعدد به کار رفته است در این مقاله مراد از حدود، نهایت و حد هر چیزی می‌باشد. با بررسی واژه حجاب و واژه‌های مترادف آن، به این نتیجه رسیدیم که استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها کلمه «ستر» که به معنای پوشش است به کار رفته است.

کلیدواژه: حجاب، حدود، پوشش، زینت.

ضرورت پوشیدگی زن در برابر مرد بیگانه از جمله مسائل مهم اسلامی است که در آیات متعدد بدان اشاره شده است. این پوشش زن از مرد بیگانه یکی از مظاهر لزوم حریم میان مردان و زنان اجنبی است، چنانچه عدم جواز خلوت زن و مرد بیگانه یکی دیگر از مظاهر آن است.

پوشش زن از مرد بیگانه قبل از اسلام و در میان برخی ملت‌ها سابقه داشته است، اما تاریخ جاهلیت بیانگر آن است که حجاب در زمان جاهلیت وجود نداشته است. برخلاف برخی دیدگاه‌های ظالمانه و جاهلان‌های که درباره فلسفه حجاب اراءه شده است آیین مقدس اسلام حیا، عفاف و پوشش را تدبیری می‌داند که زن با یک نوع الهام برای گرانها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است. از آنجا که حدود این پوشش در آیات و روایات فراوان آمده و شماری از آیات کتاب وحی به طور صریح به حدود این پوشش پرداخته‌اند این نوشتار به حدود شرعی حجاب از دیدگاه قرآن و سنت اختصاص یافته است.

مفهوم‌شناسی

الف) حدود

«حدود» جمع «حد» به معنای منع و فصل میان دو چیز که از اختلاط آن دو جلوگیری می‌کند و نهایت هر چیزی، آمده است.^۱ راغب در المفردات خود معنای حد را این گونه بیان نموده است: «الحاجز بین الشیئین الذی یمنع اختلاط أحدهما بالآخر»^۲ حد به معنای واسطه دو چیز است که از اختلاط آن دو جلوگیری می‌کند.^۳ در مجمع‌البحرین نیز «حد» واسطه میان دو چیز معنا شده است: «الحد، الحاجز بین الشیئین»^۴.

این واژه در فارسی به معنای حایل میان دو چیز،^۵ نهایت هر چیزی، حدود و مشخصات هر چیزی، تیزی، اندازه، کیفر و مجازات شرعی^۶ و فرود آمدن از بلندی به سرازیری و رم کردن^۷ آمده است.



ب) حجاب

حجاب به معنای پوشش است که به معانی حَجَبَ الشَّيْءَ وَ حَجَبَهُ (=سُتْرَهُ او را پنهان کرد) و امْرَأَةً مَحْجُوبَةً، قَدْ سُوِّرَتْ بِسِتْرِ^۷ (=زن محجوبه، زنی با پوشش پوشیده) به کار رفته است. برخی نیز آن را به معنای باز داشتن و ممانعت از دسترس و رسیدن به چیزی دانسته‌اند.^۸

حجاب در اصطلاح

شهید مطهری در استفاده از این واژه در پوشش مخصوص به زن‌ها می‌گوید:

حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است در قدیم مخصوصاً در اصطلاح فقها، کلمه ستر که به معنای پوشش است به کار رفته، فقها چه در کتاب الصلاة و چه در کتاب النکاح که متعرض این مطلب شده‌اند، کلمه ستر را به کار برده‌اند، نه کلمه حجاب را.^۹

در اینجا مناسب است موارد کاربرد این واژه در قرآن و نصوص مربوط به پوشش را بررسی نموده تا مفهوم دقیق‌تری از این واژه ارائه شود.

معانی کاربردی واژه حجاب

۱. زینت

از جمله واژه‌هایی که در آیات حجاب به کار رفته و باز شناسی دقیق مفهوم و مصداق آن در تعیین حدود پوشش، نقش اساسی دارد، واژه «زینت» است. خلیل بن احمد «زین» را نقیض «شین» دانسته و در تعریف زینت می‌گوید: «الزین نقیض الشین... الزینه، جامع لکل ما یتزین به؛^{۱۰} زیبایی نقیض زشتی است... و زینت به هر چیزی که به واسطه آن، آراستگی صورت گیرد اطلاق می‌شود».

ابن منظور نیز زینت را مطلق زیبایی معنا می‌کند و می‌گوید: «لایبیدن زینتهن» یعنی، زنان زینت باطنی (مثل گردنبند، خلیخال و بازو بند و النگو) را آشکار نکنند، اما لباس و صورت زینت ظاهری است.^{۱۱} بنابراین، زینت در معنای اصلی خود مفهومی عام است



که هم به زیبایی‌ها و آرایه‌های طبیعی و هم به آرایه‌های عارضی و آراستنی اطلاق می‌گردد.

۲. خمار

بررسی مجموعه‌های لغوی بیانگر آن است که خمار وسیله‌ای برای پوشش سر زنان بوده است. راغب می‌نویسد:

الخمار صار في التعريف اسما لما تغطى به المرأة رأسها، و جمعه خُمُر^{۱۳}
قال تعالى: وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ^{۱۴}.

اصل خمر به معنی پوشانیدن شیء است و به آنچه با آن چیزی را می‌پوشانند، خمار گویند، ولی در تعاریف، خمار مخصوص شده به آنچه زن سر خود را با آن می‌پوشاند و جمع آن است.

صاحب مصباح‌المنیر نیز آن را به لباسی که سر زن به وسیله آن پوشانده می‌شود، معنا کرده است.^{۱۵} علامه طباطبایی نیز می‌گوید:

خمار جامه‌ای است که زن سر خود را با آن می‌پوشاند و زائد آن را به سینه‌اش آویزان می‌کند. مراد از جیوب، سینه‌هاست معنای آن این است که به زنان دستور بدهد تا اطراف مقنعه‌ها را به روی سینه‌های خود انداخته آن را بپوشانند.^{۱۶}

بنابراین، خمار سر پوش زن می‌باشد. از این رو، آیه «و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن» را می‌توان چنین معنا کرد: «زنان» بایستی روسری‌های خود را بر گریبان‌های خویش بزنند.

۳. جلباب

واژه جلباب در تعیین حدود حجاب نقش مهمی دارد و باز شناسی دقیق آن به چگونگی بحث در محدود پوشش تأثیر فراوانی دارد. این واژه در کتب لغت به معنای جامه‌ای است که از روسری بزرگ‌تر و از عبا کوچک‌تر است، که زن به وسیله آن سر و سینه‌اش را می‌پوشاند. جمع این واژه جلالیب است که به معانی مختلفی آمده است.



بیشتر واژه‌شناسان و لغویان آن را به روسری و مقنعه معنا می‌کنند که از چارقد بزرگ‌تر و از عبا کوچک‌تر بوده است.^{۱۷}

۴. جیب

از کتب لغت چنین برمی‌آید که «جیب» به معنای «طوق گردن» «مدخل» زمین است. *تاج العروس* «جیب» را به معنای طوق و گریبان لباس معنا کرده است.^{۱۸} قریشی معنای اولی جیب را قلب و سینه دانسته است،^{۱۹} ولی اگر جیوب را سینه معنی کنیم از لحاظ لغت و آیه اشکالی نخواهد داشت. به نظر می‌آید، گریبان لباس را به جهت روی سینه بودن، جیب القمیص گفته‌اند. مرحوم طبرسی جیوب را به گریبان‌ها معنا کرده است.^{۲۰} طریحی افزوده است که می‌توان جیب را سینه معنا کرد.^{۲۱} بنابراین، می‌توان گفت آنچه که مفسران در مورد جیب آورده‌اند، توسُّع در معنای لغوی است.

۵. تبرج

از جمله واژه‌هایی که در آیات حجاب به کار رفته و تبیین دقیق آن در بحث پوشش بانوان سودمند است واژه *تَبْرُجُ* است. بررسی متون و فرهنگ‌های لغوی روشن‌گر آن است که تبرج به معنای خودنمایی و جلوه‌گری است.

در کتاب *العین* آمده است: «آنگاه که زن زیبایی‌های گریبان و چهره را بنمایاند، گفته می‌شود تبرج کرده است».^{۲۲} در *القاموس المحیط*، تبرج به خودنمایی و ظاهر نمودن زینت در مقابل مردان معنا شده است: «تبرجت: اظهرت زینتها للرجال»؛^{۲۳} *تَبَرَّجَت*: زن زینت خود را برای مردان ظاهر کرد».

زبیدی نیز در شرح قاموس اقوال مختلفی را بیان می‌کند که همه آنها تبرج را به معنای خودنمایی گرفته‌اند.^{۲۴} *مقایس اللغة* ریشه آن را برج می‌داند و می‌گوید: «معنای تبرج نشان دادن زیباییهاست».^{۲۵} بنابراین، تبرج به معنای خودنمایی، خودآرایی و آشکار نمودن زیبایی‌ها در مقابل دیگران است.

حدود پوشش

تحقیق در این آیه را از تبیین واژه «زینت» آغاز می‌کنیم و با عرضه دیدگاه مفسران و فقیهان در این باره مطلب را پی می‌گیریم.

و قل للمؤمنات يغضضن من أبصارهنّ و يحفظن فروجهنّ و لا يبدين زينتهنّ إلا ما ظهر منها و ليضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ و لا يبدين زينتهنّ إلا لبعولتهنّ أو آبائهنّ أو آباء بعولتهنّ أو أبنائهنّ أو أبناء بعولتهنّ أو إخوانهنّ أو بنی إخوانهنّ أو بنی أخواتهنّ أو نسائهنّ أو ما ملکت أیمانهنّ أو التابعین غیر أولی الإربة من الرجال أو الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء و لا یضربن بأرجلهنّ لیعلم ما یخفین من زينتهنّ و توبوا إلى الله جمیعاً ایّه المؤمنون لعلکم تفلحون.^{۲۶}

و به آنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را (جز آن مقدار که نمایان است) آشکار ننمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌کیشانشان، یا بردگانشان [کنیزانشان] یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد) و همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید!

در این آیه به طور خاص رابطه مردان مسلمان با زن‌های پیامبر بیان شده؛ مطابق آیه یاد شده، ورود مردان مسلمان، بدون اجازه پیامبر ﷺ به خانه‌های او که همان خانه‌های همسران اوست ممنوع است و مردان تنها زمان تناول غذا، می‌توانند با اجازه داخل خانه



پیامبر ﷺ شوند. آیه شریفه آنها را بعد از اتمام غذا، از ماندن منع می‌نماید و به مردان مسلمان امر می‌کند تا در صورت لزوم، با زنان پیامبر ﷺ از پشت پوششی مانند در، دیوار یا پرده، سخن بگویند.

احکام فوق در مورد زنان مسلمان دیگر، صدق نمی‌کند؛ چرا که تماس مستقیم زنان دیگر با مردان نامحرم و مردان نامحرم با زنان، در زندگی روزمره سیاسی و اجتماعی، مجاز است و زنان می‌توانند به طور مستقیم با مردان نامحرم گفت‌وگو کنند. در اینجا این پرسش مطرح می‌گردد که آیا حکم پوشش، شامل تمام بدن می‌گردد و یا آنکه زن می‌تواند چهره، دست، پا و گردن را در مقابل نامحرم نباشاند؟

در تمام مذاهب میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. گروهی بر این اعتقادند که پوشش واجب، شامل تمام بدن می‌شود و چهره و دست و پا نیز جزو آن است. گروهی دیگر، معتقدند که اعضای مذکور، از حکم پوشش، استثناء است و از این رو، زن می‌تواند با اختیار خود، بدون آنکه نیاز به ضرورتی در کار باشد دست و پا و صورت را مقابل مردان نامحرم، باز گذارد.

تحقیق آن است که جمله «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» نشانگر نخستین استثناء از عام یاد شده است. مراد از زینت آشکار، جامه و لباس است (لباس رو) و مراد از زینت نهان، گوشواره و دستبند است.

طبق این دیدگاه، زن مجاز است که فقط لباس خود را در مقابل نامحرمان آشکار بگذارد، ولی باز گذاشتن هیچ یک از اعضای بدن جایز نیست و با تمسک به اطلاق موصول و صله در آیه شریفه «إِلَّا مَا ظَهَرَ...» می‌توان گفت که پوشیدن لباس زینت شده، یا لباس چسبانی که برخی از اندام‌های زنان را نشان می‌دهد، جایز است، این نظر و دیدگاه ابن مسعود و برخی دیگر است که از ظاهر سخن شیخ طوسی نیز همین اعتقاد برمی‌آید.

این سخن بسیار ناممکن است؛ زیرا لباس در عرف و لغت زینت نامیده نمی‌شود و





تخصیص آن به برخی لباس‌های آراسته شده که ممکن است ادعا شود، نام زینت بر آنها صدق می‌کند و برخی از خواص در پاره‌ای از مناسبت‌ها از آنها استفاده می‌کنند تخصیص نادرستی است؛ زیرا این تفسیر دلالت بر آن دارد که (مستثنی) امری رایج و عمومی در میان مردم به شمار می‌رود و اختصاص به حالت یا افراد خاص ندارد.

در تفسیر (ما ظَهَرَ) مقصود چیزی است که میان مردم رایج و شایع است در حالیکه تفسیر (مستثنی) به لباس مستلزم حمل این تعبیر به مصادیق خاص و کمیاب آن است که برخلاف تعبیر ظاهری آیه است. علاوه بر این، برای تخصیص دادن به یک مفهوم عام و مطلق، استفاده از لغتی مانند (ما) در ظاهر شیوه نامقبول و نامعقول است.

اگر استثنا را استثنای متصل بدانیم دیگر نمی‌توان گفت که مقصود از (ما ظَهَرَ) همان است که در میان مردم به طور مطلق، لباس شمرده می‌شود؛ زیرا تفسیر (مستثنی) به مطلق لباس، مستلزم منفصل شمردن استثنا است نه متصل شمردن آن و این احتمال با آیه شریفه «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» که به پوشاندن سینه تفسیر شده است، منافات دارد؛ زیرا مادامی که پوشاندن تمام بدن از جمله صورت و دست، واجب باشد دیگر دلیلی برای ذکر وجوب پوشاندن سینه به طور جداگانه و خاص وجود ندارد.

این احتمال مستلزم آن است که سخن شارع حکیم و مقدس، لغو و بیهوده شمرده شود؛ زیرا طبق این برداشت از آیه، باید گفت که خداوند متعال، توضیح واضح‌تر داده و گفته است که زن می‌تواند لباس‌های ظاهری خود را ظاهر کند در حالی که می‌دانیم وجود سخنان لغو در کلام شارع مقدس محال است.

مراد از زینت، ظاهر سرمه، انگشتر و خضاب دست است و یا مراد از زینت آشکار، چهره و دست‌ها تا میچ است.

چهره و دو دست (وجه و کفین)

بعد از اینکه موارد قطعی پوشش بیان شد، بحث درباره پوشش وجه و کفین مسئله پوشش بر حسب اینکه پوشانیدن وجه و کفین واجب است یا نه، دو فلسفه کاملاً متفاوت پیدا می‌کند. اگر پوشش وجه و کفین را لازم بدانیم زن فقط در محیط‌های

خاص و زنانه می تواند کار کند.

اگر پوشش صورت و دست ها را لازم بدانیم به شرط اینکه ساده و بدون آرایش باشد و هر نوع عمل محرک و مهیج آمیز حرام شمرده شود بر مردان نیز نظر از روی لذت حرام است.

شهید مطهری در این باره سه نکته مطرح می کند:

در اینکه پوشاندن غیر وجه و کفین بر زن واجب است، از لحاظ فقه اسلام هیچ گونه تردیدی ندارد و این قسمت جزو ضروریات و مسلمات است و نه از نظر قرآن و حدیث و نه از نظر فتاوی در این باره اختلاف و تشکیکی وجود ندارد. آنچه مورد بحث است پوشش چهره و دست ها تا میج است.

و مسئله (وجوب پوشش) را که وظیفه زن است از مسئله (حرمت نظر به زن) که مربوط به مرد است باید تفکیک کرد. ممکن است کسی قایل شود به عدم وجوب پوشیدن وجه و کفین بر زن و در عین حال به حرمت نظر از جانب مرد نظر بدهد، نباید پنداشت که بین این دو مسئله همراهی است، همچنانکه از لحاظ فقهی مسلم است که بر مرد واجب نیست سر خود را بپوشاند، ولی این دلیل نمی شود که زن در نگاه کردن به سر و بدن مرد جایز باشد. بلی اگر در مسئله نگاه، قایل به جواز شویم در مسئله پوشش هم باید قایل به عدم وجوب شویم زیرا؛ بسیار بعید است که نظر مرد بر وجه و کفین زن جایز باشد، ولی کشف وجه و کفین بر زن حرام باشد.

در مسئله جواز نظر، تردیدی نیست که اگر نظر از روی تلذذ یا ریه باشد حرام است. فقهاء تصریح کرده اند که جایز نیست کسی به زن ها نگاه کند تا در بین آنها انتخاب کند. آنچه جایز است در مورد خواستگار زن مورد نظر است که به او معرفی شده است و درباره او می اندیشد و از باقی موارد شکی ندارد. فقط از نظر چهره و اندام تردید دارد و می خواهد ببیند آیا می پسندد یا نه؟ برخی دیگر از فقهاء به صورت احتیاط، مطلب را بیان کرده اند.^{۲۷}



بحث ما این است که اگر پوشیدن چهره و دو دست، مخصوصاً چهره واجب باشد، فعالیت زن درون خانه و اجتماعات خاص زنان محدود می‌شود، ولی اگر پوشیدن چهره واجب نباشد، این محدودیت لازم نمی‌آید و اگر احیاناً محدودیتی پیدا شود از جهت خاص استثنا خواهد بود. به هر حال با لازم نبودن پوشیدن گردی چهره، حکم شرعی برخی از کارها از نظر حرمت یا جواز روشن می‌گردد. بسیاری از کارها است که از آن جهت حرام است که مستلزم باز گذاشتن چهره و کفین می‌شود. بنابراین، جواز و عدم جواز آن کارها برای زن بستگی دارد که پوشش وجه و کفین واجب باشد یا نباشد. چند نمونه را مطرح می‌کنیم:

آیا برای زن رانندگی جایز است؟

در مورد این مسئله حکمی وجود ندارد. باید دید که آیا زن می‌تواند وظایف دیگر خود را در حین رانندگی اجرا کند یا نه؟ اگر پوشش وجه و کفین لازم باشد، باید گفت زن نمی‌تواند رانندگی کند.

آیا کار اداری برای زن جایز است؟ آیا زن حق دارد عهده‌دار تدریس ولو برای مردان بشود؟ آیا حق دارد در کلاسی که مرد تدریس می‌کند متعلم باشد یا نه؟ اگر بگوییم پوشش وجه و کفین لازم نیست و مرد هم در صورتی که نظر ریه و تلذذ نداشته باشد، می‌تواند به وجه و کفین نگاه کند، نتیجه این می‌شود که مانعی ندارد و جایز است. خلاصه اینکه پوشش وجه و کفین، مرز محدودیت و عدم محدودیت زن است. ایرادهایی که مخالفین پوشش می‌گیرند به همین دلیل است. باز گذاشتن وجه و کفین به خاطر رفع حرج و امکان دادن به فعالیت زن در اسلام واجب نمی‌باشد، اما در پوشش سایر قسمت‌های بدن اشکالی وارد نمی‌باشد.

دلایل موافقان باز بودن وجه و کفین

الف) آیات

موافقان کشف وجه و کفین معتقدند که آیه ۳۱ سوره نور در جهت مشخص





کردن و روشن نمودن وظیفه زن مسلمان درباره حدود پوشش است. این آیه پوشانیدن وجه و کفین را لازم نشمرده است و به نگاهی دقیق‌تر جمله «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ» حدود پوشش را بیان می‌کند و جمله «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ» کیفیت آن را بیان می‌کند که هیچ کدام پوشاندن صورت و دست‌ها را لازم نکرده است.

در مورد جمله اول، اکثر تفاسیر و عموم روایات در تعیین مصداق زینت ظاهری که در این آیه از مورد نهی استثنا شده، اقوال زیر را بیان داشته‌اند: لباس، سرمه، انگشتر، گونه‌ها و حنای کف دست؛ سرمه، النگو و انگشتر؛ چهره و انگشتان؛ چهره و دو دست.

چنانکه پیداست قول اخیر با دیگر اقوال به جز قول نخست تا حدودی قابل جمع است و تفاوت چندانی با آنها ندارد. به ظاهر، قول گذشته ناظر به موضع زینت است و سه قول پیش از آن ناظر به خود زینت می‌باشد و طبیعی است که لازمه جواز آشکار نمودن زینت‌هایی مثل سرمه و انگشتر، جواز آشکار نمودن مواضع آنها است. با توجه به پاره‌ای قراین، قول اخیر از قابلیت پذیرش بیشتری برخوردار است از جمله روایت زراره از امام صادق علیه السلام است:

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا قَالَ الزَّيْنَةُ الظَّاهِرَةُ الْكُحْلُ وَالْخَاتَمُ.^{۲۸}

زراره می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه «الاماظهر منها» سؤال شد، فرمودند: «زینت ظاهری سرمه و انگشتر است».^{۲۹}

و نیز روایتی در بحار الانوار آمده است که از امام موسی کاظم علیه السلام سؤال شد که مرد به کدام قسمت از بدن زنان نامحرم می‌تواند نگاه کند؟ امام علیه السلام فرمود: «الوجه و الکف و موضع السوار»^{۳۰} چهره و کف و جای دستبند.

قرینه دیگر، سخن شیخ طوسی است که در شرح آیه ۳۱ سوره نور می‌نویسد: «وقال قوم كلما ليس بعورة يجوز إظهاره و اجمعوا أن الوجه و الکفین لیس بعورة».^{۳۱}

به هر حال هیچ شاهدهی بر وجه نخست یافت نمی‌شود، بلکه باید از جهاتی آن را مردود دانست. از جمله اینکه لباس به خودی خود ظاهر است و در معرض دید قرار دارد و نیازی به استثنا کردن آن نیست.

شهید مطهری در رد این موضوع به این نکته ظریف اشاره می‌کند که لباس را وقتی می‌توان زینت محسوب کرد که قسمتی از بدن نمایان باشد، مثلاً در مورد زنان بدون پوشش می‌توان گفت که لباس آنها از زینت‌های آنها است، ولی اگر زن تمام بدن را با یک لباس سراسری بپوشاند، چنین لباسی زینت شمرده نمی‌شود.^{۳۲}

استدلال دیگری بر قول اول فراز نورانی «و لیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ» است که مفاد آن وجوب پوشانیدن گریبان توسط روسری است با افزودن این نکته که چون آیه در مقام بیان حد پوشش است اگر پوشانیدن چهره هم لازم بود، بیان می‌شد.^{۳۳}

باتوجه به آنچه در مورد واژه خمر آوردیم این نتیجه به دست می‌آید که پوشش چهره و دست‌ها واجب نیست. کلمه خمر در آیه شریفه می‌فهماند که زن باید روسری داشته باشد و سر خود را بپوشاند و اما اینکه آیا غیر از سر، پوشانیدن قسمت دیگری هم واجب است یا نه؟ بستگی به بیان آیه دارد و چون در آیه فقط زدن دو طرف روسری بر گریبان مطرح است پس معلوم می‌شود که بیش از این مقدار واجب نیست.

اما این احتمال که مفاد آیه مزبور این باشد که بر زنان لازم است روسری‌ها را مانند پرده از جلو چهره آویزان کنند تا حدی که روی گریبان و سینه را بپوشاند، به چند دلیل مردود است؛ نخست آنکه در این جا کلمه خمار به کار رفته نه کلمه جلباب و خمار روسری کوچک و جلباب روسری بزرگ است و روسری کوچک را نمی‌توان به حدی جلو کشید و مانند پرده آویزان کرد که چهره و دور گردن و سینه را بپوشاند و در عین حال سر و پشت گردن و موها نیز پوشیده بماند.

دیگر آنکه آیه شریفه بیانگر این است که زنان با همان روسری‌های خود چنین عملی را انجام دهند، بدیهی است اگر روسری را به آن شکل روی چهره می‌آویختند،





جلوی پای خود را نمی‌دیدند و راه رفتن برایشان غیر ممکن می‌شد؛ زیرا که روسری‌های آن زمان به صورت مشبک و توری نبود که برای این منظور مفید باشد. و سوم آنکه ترکیب ماده «ضرب» و «علی» مفهوم آویختن را نمی‌رساند بلکه این دو تعبیر به این معنا است که چیزی به صورت حائل قرار داده شود چنانکه عبارت در آیه نشان می‌دهد «فضربنا علی آذانهم» این است که بر روی گوش‌های آنان حائلی قرار دادیم. بنابراین، باید گفت مفاد عبارت نورانی «و لیضربن بخرهنّ علی جیوبهنّ» نشان می‌دهد که زنان باید با روسری‌ها بر روی سینه و گریبان خود حائلی قرار دهند.

نکته دیگر آنکه به لحاظ تاریخی روشن است که زنان پیش از نزول آیات پوشش، بنابر عادات و رسوم زمان جاهلیت، چهره خود را نمی‌پوشیدند، بلکه روسری را از پشت گوش‌ها رد کرده و دو سر آن را به پشت خود می‌انداختند و در نتیجه گوش‌ها، گوشواره‌ها، چهره، گردن و گریبان آنها نمایان بوده است. وقتی در چنین زمینه‌ای دستور داده شد، روسری را بر گریبان بزنند، معنایش این بود که دو طرف روسری را از جانب راست و چپ به جلو آورده بر گریبان بزنند. به کارگیری این دستور موجب می‌شود گوش‌ها و گوشواره‌ها و گردن و گریبان، پوشیده شود و چهره باز بماند. پس با توجه به اینکه آیه شریفه در مقام بیان و حدود پوشش است با وجود این سخنی از پوشانیدن چهره و حائل قرار دادن برای آن به میان نیاورده، روشن می‌شود پوشانیدن چهره واجب نیست.^{۳۴}

ب) روایات

در موارد بسیاری که به طور مستقیم مسأله پوشش یا جواز و عدم جواز نگاه مطرح است ملاحظه می‌کنیم که در جواب سؤال‌هایی که میان افراد و پیشوایان دین رد و بدل شده، تنها مسأله بیانگر آن است که در محیط آن زمان و از نظر سائل و امام تردیدی در جواز آشکار بودن چهره نبوده و مستثنا بودن آن قطعی تلقی می‌شده است. در ذیل به برخی از این نصوص اشاره می‌شود:

درباره حرمت نگاه به خواهر زن:

صحيح ابی نصر البزنطی عن الرضا عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى شَعْرِ أُخْتِ امْرَأَتِهِ فَقَالَ لَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ الْقَوَاعِدِ قُلْتُ لَهُ أُخْتُ امْرَأَتِهِ وَ الْغَرِيبَةُ سَوَاءٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا لِي مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِ مِنْهَا فَقَالَ شَعْرُهَا وَ ذِرَاعُهَا. ٣٥

احمد بن ابی نصر بزنطی می گوید: از امام رضا عليه السلام سؤال کردم آیا برای مرد حلال است به موی خواهرزنش نگاه کند؟ فرمود: نه، مگر اینکه از زنان سالخورده باشد. به حضرت گفتم خواهر زن و غریبه در این حکم یکسانند؟ فرمود: بله. گفتم چقدر برای من جایز است نگاه کنم؟ فرمود: به موی و ذراع (از انگشت تا آرنج) او می توانی نگاه کرد.

پس معلوم می شود پرسش راوی تنها در مورد مو بوده و این نشان دهنده این است که راوی می دانسته حکم چهره را؛ یعنی حکم چهره برای او روشن بوده و گر نه معنا ندارد در حالیکه پوشیدن چهره واجب است تردید و شبهه راوی نسبت به مو باشد.

عدم وجوب پوشاندن چهره

روایت عمر بن شمر

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُرِيدُ فَاطِمَةَ عليها السلام وَ أَنَا مَعَهُ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى الْبَابِ وَضَعَ يَدُهُ عَلَيْهِ فَدَفَعَهُ ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَدْخُلْ قَالَتْ أَدْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَدْخُلْ أَنَا وَ مَنْ مَعِيَ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ عَلَيَّ قِنَاعٌ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ خُذِي فَضْلَ مِلْحَتِي فَقَنْعِي بِهِ رَأْسَكَ فَفَعَلْتُ ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَدْخُلْ قَالَتْ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَنَا وَ مَنْ مَعِيَ قَالَتْ وَ مَنْ مَعَكَ قَالَ جَابِرٌ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ وَ دَخَلْتُ وَ إِذَا وَجْهُ فَاطِمَةَ عَ أَصْفَرُ كَأَنَّهُ بَطْنُ جُرَادَةٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَا لِي أَرَى وَجْهَكَ أَصْفَرَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْجُوعُ فَقَالَ ص اللَّهُمَّ مُشِيعَ الْجُوعَةِ وَ دَافِعَ الضَّيْعَةِ أَشْبِعِ فَاطِمَةَ بِنْتَ



مُحَمَّدٌ قَالَ جَابِرٌ قَوْلَ اللَّهِ لَنَنْظُرْتُ إِلَى الدَّمِ يَنْحَدِرُ مِنْ قُصَاصِهَا حَتَّى عَادَ وَجْهُهَا
أَحْمَرَ فَمَا جَاءَتْ بَعْدَ ذَلِكَ الْيَوْمِ.^{۳۶}

جابر بن عبدالله انصاری گوید: روزی رسول خدا ﷺ سوی خانه فاطمه ﷺ رفت و من هم با او همراه بودم، پس هنگامی که به در خانه رسیدیم رسول خدا ﷺ در زد و گفت: السَّلامَ علیکم. فاطمه ﷺ گفت: علیک السَّلام، ای رسول خدا! سؤال فرمود: داخل شوم؟ پاسخ داد: داخل شوید ای رسول خدا. پیامبر ﷺ فرمود: آیا با این شخصی که همراه من است داخل شوم؟ فاطمه ﷺ گفت: ای رسول خدا! من مقنعه‌ای بر سر ندارم. پیامبر ﷺ فرمود: گوشه ملحفه - یا روپوش - خود را مقنعه قرار بده و سرت را بپوشان. هنگامی که فاطمه ﷺ چنان کرد، پیامبر ﷺ مجدداً سلام کرده اجازه ورود خواست و فاطمه ﷺ گفت: ای رسول خدا ﷺ! داخل شوید. پیامبر ﷺ گفت: بله، آیا داخل شوم با کسی که همراه من است؟ فاطمه ﷺ گفت: بله.

جابر می گوید: رسول خدا ﷺ و من داخل شدیم و در این حال متوجه شدم که چهره فاطمه ﷺ مثل شکم ملخ زرد است، رسول خدا ﷺ گفت: چرا صورتت رنگ پریده و زرد است؟ فاطمه ﷺ گفت: ای رسول خدا ﷺ! از گرسنگی. سپس پیامبر خدا ﷺ دعا نموده و فرمود: ای خدایی که گرسنگان را سیر می کنی و افتادگان را دستگیری می نمایی، فاطمه ﷺ را سیر نما.

جابر می گوید، به خداوند سوگند با این دعا خون در چهره فاطمه ﷺ چنان جریان یافت که صورتش قرمز و گلگون گردید و بعد از آن روز هرگز گرسنه نشد.

از این روایت به خوبی روشن می شود که پوشانیدن چهره واجب نیست؛ زیرا این واقعه در حضور پیامبر ﷺ اتفاق افتاده است و آن حضرت نیز پس از اطلاع یافتن از پوشیده نبودن فاطمه ﷺ، کاری جز پوشانیدن سر را از او تقاضا نکرد. روشن است که اگر پوشانیدن چهره واجب بود، هر دو بزرگوار درباره آن کوتاهی نمی کردند.



«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ»^{۳۷} ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: جلبابها [روسی‌های بلند] خود را برخویش فروافکنند...».

در تفسیر صافی، در تفسیر این آیه همین معنا را برداشت شده است که: «يُغْطِينَ وجوههنّ و ابدانهنّ بملاحفهنّ إذا برزن لحاجة»^{۳۸} زنان هنگامی که برای حاجتی بیرون می‌روند، چهره‌ها و بدن‌هایشان را با روپوش‌های خویش بپوشانند». و در الدر المنثور از ام سلمه روایت کرده‌اند که: وقتی آیه «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» نازل شد، زنان انصار به گونه‌ای از خانه‌ها بیرون شدند که گویی کلاغ سیاهند، پوششی چون کیسه سیاه به خود پوشانده بودند که سرپایشان را گرفته بود.^{۳۹}

دلیل دیگر کسانی که پوشش وجه و کفین را لازم شمرده‌اند، روایت عبدالله بن عباس است که می‌گوید:

«ان امرأه ختم استفتت رسول الله في حجة الوداع و الفضل بن عباس رديف رسول الله فقالت يا رسول الله ان فريضة الله في الحج ادرکت ابی شیعا کبیرا لا یستطیع ان یستوی علی الراحله فهل یقضی عنه ان احج عنه؟ فقال لها رسول الله نعم فأخذ الفضل بن عباس یلتفت الیها و کانت امرأه حسناء فأخذ رسول الله الفضل فحول وجهه من الشق الاخر».^{۴۰}

در سفر حجة الوداع زنی از قبیله خثعم برای استفتاء مسئله‌ای خدمت رسول خدا ﷺ رسید و این در حالی بود که فضل بن عباس نیز پشت سر آن حضرت سوار بود. آن زن از پیامبر خدا ﷺ پرسید: حج بر پدرم واجب شده، ولی او به سبب پیری توانائی سفر را ندارد، اگر خودم از جانب او حج کنم تکلیف از او





ساقط می‌شود؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری. در این هنگام توجه و نگاه فضل به او که زن زیبایی بود جلب شده بود و همین امر به واکنش پیامبر ﷺ انجامید و حضرت صورت فضل را به جانب دیگر چرخانید.

شهید ثانی در مسالک بعد از آوردن این روایت می‌نویسد: «این روایت بر عدم پوشیدن چهره بیشتر دلالت دارد تا بر حرمت نظر، از این رو، دلیل بر جواز نظر بر چهره اجنبیه است».^{۴۱}

شیخ مرتضی انصاری در کتاب نکاح بعد از نقل روایت که طرفداران وجوب پوشش چهره آورده‌اند، می‌گوید: «این روایت بر خلاف ادعای قائلین، به وجوب پوشش چهره بیشتری دلالت دارد».^{۴۲}

با تأمل در این روایت نکات زیر به دست می‌آید:

یکم) رسول خدا ﷺ قبل از اینکه به فضل چیزی بگوید آن زن را به خاطر باز گذاشتن صورتش نهی نکرد.

دوم) رسول خدا ﷺ هنگام جواب دادن به زن، به صورت آن زن نگاه می‌کرد. از این رو، متوجه شد که زن به فضل نگاه می‌کند.

سوم) نگاه به آن زن از روی لذت بود و قرآن کریم این گونه نگاه را حرام نموده است و کاری که پیامبر ﷺ درباره فضل انجام داد، می‌تواند برای جلوگیری از نگاه شهوت‌آلود و لذت‌جویانه باشد که بی‌تردید حرام است.

سیره مسلمین

گرچه ظاهر آیات و روایات این است که پوشش وجه و کفین لازم نیست، اما نمی‌توان منکر شد که سیره متدینین برخلاف این است. سیره عملی ایشان از صدر اسلام تا کنون رعایت پوشش کامل از جانب بانوان و پوشیده ماندن آنها از نگاه نامحرمان بوده است. مردان متدین و غیرتمند اجازه ورود زنان و دخترانشان با چهره‌های گشاده را در بیرون از خانه نداده‌اند.

شهید ثانی به این مطلب اشاره می‌کند و می‌نویسد: «لاتفاق المسلمین علی منع النساء

من ان یخرجن سافرات؛^{۴۳} مسلمانان بر این امر اتفاق دارند که از بیرون رفتن زنان با سر و روی برهنه جلوگیری نمایند».

به نظر می‌رسد این سخن از دلایل لازم برخوردار نیست. صاحب‌جوهر در تأیید وجود این سیره می‌نویسد: «السیره فی جمیع الاعصار و الامصار علی عدم معامله الوجه و الکفین من المرأة معامله العوره؛^{۴۴} سیره در همه عصرها و شهرها بر این بوده است که چهره و دست‌های زن را عورت تلقی نمی‌کردند».

شهید ثانی در مسالک ضمن بحث از ادله این مسئله در پاسخ استدلال به سیره و اتفاق مسلمین چنین می‌گوید:

دعوى اتفاق المسلمين عليه معارض بمثله، و لو تمَّ لم يلزم منه تحريم هذا المقدار، لجواز استناد منعهنَّ إلى المروءة و الغيرة، بل هو الأظهر، أو على جهة الأفضلية، إذ لا شك فيها.^{۴۵}

ادعای متفق بودن مسلمین بر پوشیدن صورت، با ادعای متفق نبودن ایشان (علامه) بر پوشیدن آن معارض است و بر فرض هم که ادعای نخست تمام باشد، لازمه آن حرمت آشکار بودن صورت نیست؛ زیرا احتمال دارد کسانی که از این کار منع نمودند با استناد به مردانگی و غیرت منع کرده باشند، بلکه این وجه ظاهرتر است و احتمال دارد منع ایشان به جهت افضلیت پوشیدن صورت باشد؛ چراکه بی شک این کار افضل است.

ادعای اتفاق مسلمین بر جلوگیری از باز گذاشتن چهره و دو دست مردود است. اولاً به دلیل اینکه ضد چنین اتفاقی نیز نقل شده است؛ یعنی نقل شده که سیره مسلمین همواره اینچنین بوده است که زنان چهره و دو دست را باز می‌گذاشته‌اند.

خواستگاری

از موارد دیگری که نظر کردن به چهره زنان جایز است در مورد کسی است که قصد ازدواج دارد، او می‌تواند به چهره زن مورد نظرش نگاه کند. مفهوم این حکم این

جوهر

مجموعه مقالات همایش «زن مسلمان، خانواده کارآمد»

است که برای کسی که قصد ازدواج ندارد، نظر کردن جایز نیست. اکنون ما بعضی از روایات را در زمینه ذکر می‌کنیم:

الف) مرسله سید رضی در کتاب المجازات النبویه:

عن المغيرة بن شعبه أنه خطب امرأة فقال ﷺ أنظر إليها فإنه أحرى أن يدوم بينكما.

مغيرة بن شعبه از زنی خواستگاری کرد. پیامبر اکرم ﷺ آگاه شد. به او فرمودند: برو ببین؛ زیرا اگر ببینی و بعد ازدواج کنی این کار برای دوام ازدواج شما بهتر است.

ب) موثق غیاث بن ابراهیم:

عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ يَنْظُرُ إِلَى مَحَاسِنِ امْرَأَةٍ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا قَالَ لَهَا بَأْسٌ إِنَّمَا هُوَ مُسْتَأْمٌ.^{۴۶}

علی ﷺ در مورد مردی که قصد ازدواج با زنی دارد و به زیبایی‌های او نگاه می‌کند، فرمود مانعی از این کار نیست؛ زیرا او خریدار است.

ج) صحیح هشام بن سالم و حماد بن عثمان:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا بَأْسَ بَأَنْ يَنْظُرَ إِلَى وَجْهِهَا وَمَعَاصِمِهَا إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا؛^{۴۷} امام صادق ﷺ فرمود: در صورتی که بخواهد با او ازدواج نماید، مانعی ندارد به چهره و مواضع دستبند او نگاه کند.

مفهوم مخالف این روایت آن است که اگر قصد ازدواج نداشته باشد، نگاه کردن جایز نیست.

جواب استدلال همان طوری که فقها گفته‌اند این است که اولاً نگاه خواستگار با نگاه غیرخواستگار فرق می‌کند. خواستگار به دیده خریداری نگاه می‌کند و به اصطلاح نظر استقلالی دارد و معمولاً خالی از تلذذ است. از این رو، فقها می‌گویند نگاه خواستگار با علم به اینکه تلذذ حاصل نمی‌شود، مانعی ندارد، البته هدف او باید تحقیق



باشد نه تلذذ؛ ولی غیرخواستگار اگر به منظور تلذذ نخواهد نگاه کند، نظرش آلی خواهد بود نه استقلالی؛ یعنی کسی که قصد خواستگاری ندارد نباید با چشمان خیره و نگاه‌های خریداری زن را برانداز کند و این منافات ندارد که نظر به چهره زن به طور آلی یعنی، به اندازه‌ای که لازمه مخاطب است جایز باشد.

ثانیاً در مورد نگاهی که مقدمه خواستگاری است، چنانکه روایات دیگر دلالت دارد و فقها هم فتوا می‌دهند، جواز نظر اختصاصی به چهره و دو دست ندارد، بلکه نسبت به همه زیبایی‌های زن نیز جایز است. برای نمونه به روایت زیر بسنده می‌شود:

عبدالله بن سنان: قال: قلت لابی عبد الله عَنِ الرَّجُلِ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ أَيْتُنْظُرُ إِلَى شَعْرِهَا قَالَ نَعَمْ إِنَّمَا يُرِيدُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا بِأَعْلَى الثَّمَنِ.^{۴۸}

عبدالله بن سنان می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا مرد می‌تواند به موی زنی که می‌خواهد ازدواج کند نگاه کند؟ فرمود: آری؛ زیرا که به گران‌ترین قیمت، خریدار اوست.

بدون تردید مقصود از قیمت در این روایت، پول و مهریه نیست؛ زیرا این دو گران‌هاترین قیمت را ندارند، بلکه مقصود این است که شخص برای یک عمر خود، همسر و شریک زندگی انتخاب می‌کند، بنابراین نباید در گزینش آن بی‌توجهی و کوتاهی کند.

ثالثاً: بحث ما فعلاً در لزوم پوشیدن وجه و کفین است نه در جواز نظر برای مردان، بر فرض روایاتی دلالت می‌کند که برای خواستگار، نظر به چهره زن مورد نظر جایز است، یعنی نظر غیرخواستگار بر چهره زن جایز نیست و این دلیل بر عدم جواز نظر مرد بر چهره زن بیگانه است نه بر وجوب پوشیدن زن.^{۴۹}



نتیجه گیری

از آنچه که گفتیم می توان نتیجه گرفت که آیه کریمه، روایت تفسیری و اجماع و مقتضای اصلی، عملی استصحاب و برائت که مورد قبول شارع قرار گرفته است همه و همه دلالت بر آن دارد که زن مسلمان می تواند در حالت عادی و بدون آنکه ضرورتی در میان باشد چهره و دست های خود را در مقابل مردان نامحرم باز بگذارد. گرچه در این باره استثنائاتی مطرح گردیده است.^{۵۰}

پی نوشت

۱. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۴۰؛ الخلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ص ۱۹.
۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۲۱.
۳. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۳.
۴. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ص ۱۰۰۹.
۵. محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ص ۴۶۰.
۶. حسن عمید، فرهنگ عمید، ص ۹۳۲.
۷. لسان العرب، ج ۱، ص ۲۹۸.
۸. المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۱۹.
۱۱. مرتضی مطهری، مسئله حجاب، ص ۷۹.
۱۰. الخلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۷، ص ۳۸۷.
۱۱. نور: ۳۱
۱۲. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۰۱.
۱۳. المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۹۸.
۱۴. نور: ۳۱
۱۵. احمد بن محمد الفیومی، المصباح المنیر، ج ۱ و ۲، ص ۲۴۸.
۱۶. محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۹، ص ۱۶۳.
۱۷. رک: قاموس قرآن، ج ۲، ص ۴۰.
۱۸. سید مرتضی الحسینی الزبیدی، تاج العروس، ج ۲، ص ۲۱۰.
۱۹. سید علی اکبر قرشی، قاموس القرآن، ج ۲، ص ۹۱.
۲۰. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۳۸.
۲۱. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۸.
۲۲. کتاب العین، ج ۶، ص ۱۱۵.
۲۳. مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۱، ص ۲۴۰.
۲۴. تاج العروس، ج ۵، ص ۴۱۷.
۲۵. احمد الرازی ابن فارس، معجم المقاییس اللغه، ص ۱۱۲.
۲۶. نور: ۳۱



۲۷. مسئله حجاب، صص ۱۸۱-۱۸۳.

۲۸. محمد کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۲۱.

۲۹. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۰۱.

۳۰. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۴.

۳۱. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۲۹.

۳۲. مسئله حجاب، ص ۱۷۲.

۳۳. همان

۳۴. همان، صص ۱۷۲-۱۷۴.

۳۵. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۹.

۳۶. الکافی، ج ۵، ص ۵۲۸.

۳۷. احزاب: ۵۹

۳۸. ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۵۹.

۳۹. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۲۱.

۴۰. احمد بن حنبل، مسند حنبل، ج ۱، ص ۲۵۱.

۴۱. زین الدین بن علی بن احمد عاقلی (شاهد ثانی)، مسالک الافهام، ج ۷، ص ۴۷.

۴۲. مرتضی انصاری، نکاح، ج ۱، ص ۴۷.

۴۳. مسالک الافهام، ج ۷، ص ۴۷.

۴۴. محمد حسن نجفی اصفهانی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۷۷.

۴۵. مسالک الافهام، ج ۷، ص ۴۷.

۴۶. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۸۹.

۴۷. الکافی، ج ۵، ص ۳۶۵. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۸۸.

۴۸. محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۱۲.

۴۹. مسئله حجاب، صص ۲۱۷-۲۱۹.

۵۰. رک: وسایل الشیعه، ج ۲۳، ص ۲۲۸؛ نور: ۶۰.

فهرست منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳.
۲. ابن فارس، احمد الرازی، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۳. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت، انتشارات دارصادر، بی تا.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۵. انصاری، مرتضی، النکاح، قم، انتشارات باقری، ۱۴۱۵.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، ۱۳۷۷.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم الدارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۹. الزییدی، سید مرتضی الحسینی، تاج العروس شرح جواهر القاموس، دارالفکر بیروت، ۱۴۱۴ق.
۱۰. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۱۱. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
۱۵. _____، المبسوط، چاپ دوم، تهران، انتشارات المطبعه الحیرایه، ۱۳۸۸ق.
۱۶. عاقلی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی)، مسالک الافهام الی تقیید شرایع الاسلام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۱۷. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، قم، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۲.
۱۸. فراهیدی، الخلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۱۹. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۲۰. الفیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
۲۱. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۲۲. کاشانی فیض، ملا محسن، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۲۳. کلینی، محمد، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۲۵. مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹.
۲۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، زرین، ۱۳۸۵.
۲۷. نجفی اصفهانی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.

